

و اعصمها : وان بما جفنا ان النصح فاقم ثم خالف مرت  
بمخالفت مرت الی درین دو برین نیز عطف است بر <sup>الفصل</sup>  
و شیطانی هر دو مفعول خالف اند و نص نیز عطف است  
بر آنچه خالف معطوف به بروی از قبل عطف ظاهر است  
بعد از آن عطف هم بر آن نشانی بر آن مافوقی نیست  
عالم است مرت زو آن شرطیست و فعل شکرت بر آن  
مخروفی و مخالف فاعل مخروف است چنانکه در این  
فاعل فعل مخروفی هم بود که فعل مفضل است و محض  
خالص بافتن و نص و نصیبی مفضل است فاعل مرت  
و مخروف است و آن جز تثنیه است که راجع است به شیطانی  
بسیار تقدیر فاعل همان است و انما در وقوع گوشتن  
ای است که در آن مخالف کنی فعلی است و شیطانی مافوقی  
و زمره این از انما هم در وقوع و احوال است برین  
نصیبی از برای او تو است فاعل هم در وقوع موقوف  
اگر چنانکه آن عمل است میفرماید از جمله و جاست حق اولاد

بر آن

بر آن عمل را و اگر از جمله و جاست آن عمل که با آن رو  
و نصیبی است از عدم شکر آورده اند که یکی از کارهای  
بناظر بریدیم بغزار و دوستی آن را عطف فرموده است  
این بیت رحمانی باشد بدین طایفه چون بعد از آن  
معلوم است که این بیت شیطانی بود و مخروف که فاعلی  
و سورته در چنین چیز است و حق است و تمام شیطانی  
کرد که در پیش او حاضر نشود و چون حاضر است بر کسی  
ملعون درین امر فاعله دیده گفت فاعله آن است بر  
از تو چنین عمل هر دو در آن بر یکدیگر از این نیز غزالی  
بر است و چون بغزالی و شکر است و حق است  
از آن در جاست با نامی برین و لقب شیطانی کارکن  
و زکناه خویش است و فاعله آن است از غریب است که  
با جنود و مردم در راه بنشیند و در راه باقیست  
چون که نصیبان بتران افکنند و از آن است نصیبان  
بدل و در بنای است از مطلق و لا اطمینان است